تحلیلی [ˌænəˈlitik] adj. تحلیلی

اگر چیزی تحلیلی باشد ، به منطق و استدلال مربوط می شود.

→ مقاله تحلیلی از طرح جدید انتقاد کرد و یکی از برنامه های خود را ارائه داد.

ادعا کردن

assert [əˈsəːrt] v

ادعای یک واقعیت یا باور به معنای بیان آن با اطمینان است.

→ او ادعا کرد که آشپزی مادرش از بهترین دوستش بهتر است.

عزب

لیسانس [ˈbætʃələr] n عزب

لیسانس مرد مجرد است.

J از آنجا که لیسانس بود ، جیسون خریدهای خود را انجام می داد.

حساب

حساب [ækælkjələs] n حساب

حساب دیجیتالی نوع پیشرفته ای از ریاضیات است.

scientists با استفاده از حساب ، دانشمندان تغییرات کوچکی در میزان روشنایی ستارگان تعیین کردند.

آسمانی

آسمانی [səˈlestʃəl] adj. آسمانی

اگر چیزی آسمانی باشد ، مربوط به آسمان یا فضای بیرونی است.

→ دنباله دارها اجرام آسمانی هستند که بندرت دیده می شوند.

شناختی

شناختی [ˈkɒgnətiv] adj. شناختی

اگر چیزی شناختی باشد ، مربوط به یادگیری و دانستن چیزهایی است.

→ پس از معاینه جسمی ، قدرت شناختی وی مورد آزمایش قرار گرفت.

برخورد

collision [kəˈliʒən] n. برخورد

برخورد عبارت است از برخورد دو چیز به یکدیگر.

→ برخورد دو ماشین صدای بلندی ایجاد کرد.

صالح

شایسته [ˈkɒmpətənt] adj. صالح

اگر کسی شایسته باشد ، می تواند با موفقیت فکر کند یا عمل کند.

employees کارمندان ذی صلاح بسیار بهتر از کارمندان ناآگاه هستند.

دیپلم

diploma [diˈploumə] n. دیپلم

دیپلم گواهی اثبات این است که کسی تحصیلات خود را به پایان رسانده است.

→ پس از چهار سال دانشگاه بالاخره مری دیپلم گرفت.

برتری داشتن

excel [ikˈsel] v برتری

سرآمد بودن در یک موضوع یا فعالیت به معنای تبحر در آن است.

→ جنی در نواختن پیانو سرآمد است.

زمين شناسي

geology [dʒiˈɒlədʒi] n. زمين شناسي

زمین شناسی مطالعه ساختارهای طبیعی زمین و نحوه تغییر آنها است.

→ از آنجا که او در رشته زمین شناسی تحصیل می کرد ، می دانست که کوه ها چگونه شکل گرفته اند.

مهار

harness [ɑːhɑːrnis] v مهار

مهار چیزی به معنای کنترل و استفاده از آن است ، معمولاً برای ایجاد انرژی.

ils بادبانها جهت حرکت دادن باد را مهار می کنند.

عقل

خرد [ˈintəlekt] n. عقل

عقل توانایی شخص در درک آسان مسائل است.

→ او به دلیل داشتن عقل سریع و قوی و همچنین زیبایی شهرت داشت.

تیز

مشتاق [kiːn] الحاق تیز

اگر کسی مشتاق باشد ، باهوش است.

→ فقط جدی ترین دانش آموزان می توانستند آن مسئله ریاضی را حل کنند.

اسطوره شناسی

اسطوره شناسی [miˈθɒlədʒi] n اسطوره شناسی

اسطوره شناسی گروهی از داستان ها از یک کشور یا منطقه خاص است.

myth اساطیر مصر اساس یک دین بود.

فیزیولوژی

فیزیولوژی [izfiziˈɒlədʒi] n. فیزیولوژی

فیزیولوژی مطالعه بخشهای مختلف موجودات زنده است.

work کار وی در فیزیولوژی به او کمک کرد تا درک کند که چگونه بدن انسان کار می کند.

رادیواکتیو

رادیواکتیو [reidiouˈӕktiv] adj. رادیواکتیو

اگر چیزی رادیواکتیو باشد ، تابش را خارج می کند یا به آن مربوط می شود.

→ مواد رادیواکتیو می توانند برای سلامتی هر کسی بسیار مضر باشند.

نسبیت

relativity [ˌreləˈtivəti] n. نسبیت

نسبیت (Relativity) مجموعه ای از ایده ها در مورد زمان و مکان است که توسط آلبرت انیشتین توسعه یافته است.

la نسبیت می آموزد که نور با همان سرعت در جهان حرکت می کند.

جامعه شناسی

sociology [ˌsousiˈɒlədʒi] n. جامعه شناسی

جامعه شناسی مطالعه جامعه بشری ، سازمانها و مشکلات آن است.

→ جامعه شناسی می آموزد که مشکلات مردم نتیجه جامعه آنهاست.

نظری

نظری [θiəˈretikəl] adj. نظری

اگر چیزی نظری باشد ، بیشتر مبتنی بر تئوری است تا تجربه.

conclusion نتیجه گیری او فقط نظری بود و قرار نبود تبلیغ شود.

درس لیسانس

یک لیسانس جوان مشتاق تحصیلات خود را در دانشگاه به پایان رسانده بود. او به محض دریافت دیپلم ، به هرکسی که ملاقات کرد ادعا کرد که باهوش ترین فرد شهر است.

وی با رجزخوانی در مورد دانش خود گفت: "من در هر كاری كه مطالعه می كنم عالی هستم." "من حساب و فیزیولوژی را تسلط دارم. من حتی آموزه های نظری عالی علم ، مانند نسبیت را می فهمم. چیزی نیست که من نمی دانم. چه حرکات اجرام آسمانی ، مانند سیارات و ستاره ها ، و چه نحوه استفاده از مواد رادیواکتیو ، من همه چیز را می دانم. "

اما در واقع ، چیزی بود که لیسانس نمی دانست. اگرچه توانایی های تحلیلی او عالی بود ، اما او متوجه نشد که چیز بسیار مهمی را در زندگی خود از دست داده است.

یک روز هنگام راه رفتن در شهر ، لیسانس شاهد برخورد دو ماشین بود. به نظر می رسد که هر دو راننده زخمی شده اند ، اما دانشمند فقط ایستاده و تماشا کرده است.

او با خود فکر کرد ، "آن احمق ها باید هوشیارتر بودند. آنها واقعاً نباید بسیار شایسته باشند. " او هرگز فکر نمی کرد که رانندگان نیاز به کمک دارند.

راننده زن با صدایی ضعیف گفت: "لطفا کمکم کنید." راننده مرد گفت: "من هم کمک کن". "من صدمه دیده ام و نمی توانم حرکت کنم."

ناگهان لیسانسه فهمید که او تنها کسی است که نزدیک حادثه بوده است. او فکر را رها کرد و برای کمک به رانندگان دوید. او با احتیاط به آنها کمک کرد تا از وسایل نقلیه خارج شوند و سپس با آمبولانس تماس گرفت.

رانندگان نجات یافتند و لیسانس در تمام زندگی خود بهترین احساسی را داشت. مطالعه اساطیر ، جامعه شناسی و زمین شناسی این احساس شگفت انگیز را به او منتقل نکرد. این عمل کمک به دیگران بود ، نه مهارت های شناختی ، که این احساس عالی را به او داد.

او درس مهمی آموخته بود. او یاد گرفت که عقل همه چیز نیست. مفید بودن به همان اندازه مهم است. وی فکر کرد: "داشتن فقط مغز کافی نیست". "شما همچنین باید قلب داشته باشید."